

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده فراغ و تجاوز که در ابتدای بحث مرحوم نائینی وارد شدند، اولاً تمایل پیدا کردند که جز امارات باشد به خاطر همان که در لسان دلیل عنوان اذکریت آمده است، یکی هم مسئله نسبت قاعده فراغ و تجاوز با مسئله استصحاب، عرض کردیم ظاهر عبارت نائینی اولاً که مسئله حکومت است که قاعده فراغ و تجاوز حاکم بر قاعده استصحاب است، بعدش هم به هر حال می گوید که مقدم است، می خواهد حکومت باشد می خواهد نباشد. علی ای حال یک مقداری صحبت راجع به این بود و عرض شد که صحیح در مقام به ذهن ما این است که تخصیص نیست، البته مشهور بین علما غالباً تخصیص است، اصولاً عرض کردم قبل از مباحث شیخ رحمه الله در نسبت سنجی بین دو دلیل اگر یک دلیل را مقدم بر دلیل دیگر می کردند اصطلاحاً تخصیص را بکار می بردند، دیگر از زمان مرحوم شیخ به این طرف اصطلاح حکومت به معنای خاص در مقابل تخصیص به کار برده شده است، این که به معنای خاص عرض میکنم چون مثلاً در جواهر کلمه حاکم استعمال شده است لکن مرادش همان مخصص است، به معنای اصطلاحی ای که بعد شد بعد توسط شاگرد ایشان مرحوم شیخ انصاری شد و از آن جا هم مشهور شد به کار برده نشده است، معنای اصطلاحی را از زمان شیخ انصاری بکار بردند. آن وقت مرحوم نائینی ابتدائاً قائل به حکومت بودند، حکومت را در عبارات ایشان خواندیم گفتیم که آقازیا به ایشان اشکال کرده است اشکال به حسب ظاهر لفظ وارد است، اشکال مرحوم آقازیا را متعرض شدیم لکن عرض کردم بعد توجیهی می کنیم، آن وقت هم اشاره کردم امروز شاید توجیه روشن تر را امروز عرض بکنم که مراد از حکومت در اصطلاح ایشان چیست، این اگر تفسیر به حکومت کردیم، طبعاً بنا به این که قاعده فراغ جز امارات باشد، چون تقدم امارات بر اصول را خود آقای خوئی هم قبول کردند که به نحو حکومت است، نائینی هم به نحو حکومت بود و مرحوم آقازیا، صاحب کفایه به نحو ورود می داند. آن که واضح می شود، إنما الکلام اگر از اصول باشد قاعده فراغ و تجاوز، نائینی ابتدائاً فرمودند که حکومت، خود این یک تقریب

می خواهد، آقاضیا هم یک تقریب دیگری کردند، بعد هم فرمودند اگر هم مشکل باشد چون قاعده فراغ همه جا قبلش استصحاب است آن وقت دیگر قاعده فراغ باید مقدم بر استصحاب بشود و إلا بی مورد می ماند اگر بنا به استصحاب بشود. البته این دلیل و این استظهار با تخصیص بیشتر مناسب است یعنی ظاهر ذیل عبارت تخصیص است ولو ظاهر صدر عبارت حکومت است، این که این دلیل بر آن مقدم بشود و دیروز و بحث های گذشته توضیحاتی را این جانب عرض کردیم که خلاصه اش به این بود که اصولا نسبت لفظی بین این دو دلیل نباید نگاه بشود و صحبت ها گذشت دیگر تکرار نمی کنیم، یک مقداری اگر هم تکرار بشود در ذیل مطالب است. عرض کنم که بنا بود که امروز وارد روایات بشویم چون مرحوم نائینی در امر اول که آیا این ها دو قاعده اند یا یک قاعده اند فرمودند باید تاملی در روایات کرد خصوصا که تقابلی بین روایات باب هست، حالا من نمی دانم مرحوم نائینی در درس چه فرمودند چون ما الان که فقط تقریرات شاگرد ایشان را نگاه می کنیم.

اگر مراد ایشان این باشد که در میان اصحاب ما روایاتی را برای قاعده فراغ آوردند و روایاتی را برای قاعده تجاوز، این روایات گاهی با هم متقارب اند یعنی تعبیر یکی است، نمی دانیم چرا یکیش را در قاعده فراغ گذاشتند و یکیش را، اگر مراد نائینی از عبارت این باشد من خیلی احتیاط می کنم چون فقط ما عبارت را می بینیم و این که ایشان در درس چه فرمودند چون دقیقا روشن نیست انصافا این اشکال وارد است، البته ما از سابق اشکال کردیم در آن دوره اول بیست و خرده ای سال قبل. این اشکال وارد است انصافا، روایاتی که ذکر شده یک طائفه از روایات را در ذیل قاعده فراغ آوردند و یک روایت را در ذیل قاعده تجاوز لکن تعبیر بعضی هایش مثل هم است، من نمی فهمم چرا یکی را در فراغ آوردند و یکی را در تجاوز. یا قائل باشند یک قاعده است که این را توضیح ندادند یا این یک مشکلی دارد لذا ما بنا گذاشتیم خلافا لمرحوم آقای نائینی و آقای خوئی و دیگران چون آقای خوئی هم روایات را مرتب نیاروردند، نائینی هم فقط اشاره فرمودند، یک مقدار از روایات در حاشیه اش توسط شاگرد ایشان مرحوم کاظمینی صاحب فوائد آورده شده است و لذا ما قرار گذاشتیم که روایات را بخوانیم. بعد دیدم آقای خوئی مطالبی را در این جا فرمودند، مطالب ایشان حاشیه کلمات نائینی، چون ما بنایمان بود که به کلمات مرحوم آقای خوئی خیلی مراجعه نکنیم، محور را مرحوم نائینی و

آقاضیا قرار دادیم لکن چون این جا مقداری مطالب فرمودند لذا فعلا کلمات ایشان را امروز مختصری قسمت های مهم کلمات ایشان که مربوط به این بحث های قبلی ما بود این را متعرض می شویم و بعد باز بر می گردیم. این تقریبا به عنوان حاشیه بر این بحث هایی که تا حالا خواندیم.

البته این چاپ جدید هم شده من چاپ قدیمش را الان مراجعه کردم، در این چاپ قدیم در این جلد سوم مصباح الاصول در صفحه ۲۹۲ به بعد متعرض این شدند. اولاً ایشان فرمودند که، البته اصالة الصحة نگفتند بلکه صحة گفتند. اصالة الصحة یا در فعل نفس است یا در فعل غیر است که در فعل نفس قاعده تجاوز و فراغ است، راست است و ما هم این تعبیر را عرض کردیم. بعد هم فرمودند قاعده فراغ و تجاوز مقدم است

و إنما الكلام في وجه التقدم، فنقول: الظاهر من الأدلة كون القاعدة من الامارات؛

ایشان قبول دارند که قاعده جز امارات است

فان الشك في صحة العمل بعد الفراغ أو بعد التجاوز ناشئ من احتمال الغفلة والسهو؛

چون که انسان که عمدا ترک نمی کند پس احتمال سهو می دهد

و أصالة عدم الغفلة من الأصول العقلانية النازرة إلى الواقع

این اصالة عدم الغفلة از اصول عقلانی است که ناظر به واقع است، عادتاً اصول عقلانی ناظر به واقع نیستند، ناظر به علمند نه به واقع، اگر من شک کردم که غفلت کردم یا نه درست است که اصل اولی این است که من غفلت نکردم اما این واقع نیست، این علم است، حد العلم است نه حد الواقع

فان سيرة العقلاء جارية على عدم الاعتناء باحتمال الغفلة

راست است خب، سیره هست اما سیره در حد حد العلم است

و الأخبار الواردة في قاعدة الفراغ والتجاوز این است که جز امارات است، ایشان تمسک کردند برای اثبات اماریت به چند تا روایت

یکی قوله بلی قد رکعت فی خبر الفضیل بن یسار الوارد فی الشک فی الركوع

خب از ایشان خیلی تعجب است، ایشان بلی قد رکعت را به این معنا می خواهند بگیرند که تو رکوع انجام دادی، خب این فرض این است که خودش می گوید شک دارم، امام که نستجیر بالله نمی تواند دروغ بگوید، وقتی می گوید شک دارم امام می گوید تو رکوع داری خودش می گوید من نمی دانم، امام که نمی خواهد اعمال علم غیب بکند، تعجب است از مرحوم، یعنی بلی قد رکعت را به این معنا که شک نکن تو رکوع کردی، او می گوید من خودم نمی دانم مگر این که امام اعمال علم غیب کرده باشند بگویند تو رکوع کردی، از ایشان خیلی عجیب است، ایشان از روایت بلی قد رکعت استظهار فرمودند که این جز امارات است شما را به واقع می رساند.

ایشان می گوید بلی قد رکعت إخبار عن الواقع

از ایشان خیلی تعجب است، جلالت شان ایشان.

اصلا خودش دارد می گوید روایت این است: استتم قائما فلا ادری رکعت أم لا، قال علیه السلام بلی قد رکعت فامض فی صلوٰتک. خب این که نمی شود، می گوید لا ادری، مگر این که امام علم غیب استعمال فرمودند بگویند نه من به علم غیب می دانم تو رکوع کردی و این روایت اگر این طور هم باشد قضیه شخصیه می شود و به درد فقه نمی خورد. امام در این مورد می دانستند که ایشان رکوع کرده، فوقش این می شود.

پرسش: مبهم ۹:۵۵

آیت الله مددی: اشکال ندارد، ایشان مثل نائینی می گفت غلبه، نائینی هم فرمود غلبه، اشکال ندارد، گفت غلبه بر این است که انسان در حین عمل انجام داده است، خیلی خب غلبه اما این اخبار عن الواقع خیلی عجیب است، می گوید مقرر اشتباه نوشته و إلا اصلا این تعبیر ایشان خیلی عجیب غریب است یعنی امام حتما علم غیب اعمال فرمودند و إلا به علم خودشان می گوید من شک دارم، عجب حرفی است، خود طرف می گوید نمی دانم رکوع کردم یا رکوع نکردم. امام می فرماید بلی قد رکعت یعنی نه خبر می دهم که تو

انجام دادی، اگر این خبر باشد قاعدتا اصلا حکم فقهی نیست، جز علوم غیب ائمه علیهم السلام است، یعنی هر کسی شک کرد تو رکوع انجام دادی این که اصلا نمی شود. اصلا قابل تعقل نیست و ما توضیحش را عرض کردیم این بلی قد رکعت ابداع است، انشاء است، ایجاد است، یعنی عبارة اخرى شما رکوع را انجام دادید، این نه این که و خاص به این فرد هم نیست و لذا هم قاعده قرارش دادند، بلی قد رکعت به ابداع است، یعنی تو بنا بگذار و إلا او که می گوید من شک دارم.

پرسش: این که سجود نیست، قائم است

آیت الله مددی: نه می داند که محلش بعد از حمد و قل هو الله است، حالا آن بحث دیگری است که اگر قائم بود برگردد به رکوع، تجاوز محل شده یا نه، آن بحث دیگری است که باید بحث بکنیم نه اشکالی که می فرمائید، آیا با قیام تجاوز از محل شده یا اگر شک دارد باز به رکوع برگردد، آن بحث دیگری است.

و کذا قوله (ع): هو حین يتوضأ اذکر منه حین یشک

عرض کردیم این روایتی که هست هو حین يتوضا این از ابان ابن عثمان، نه سندش درست است، آن دفعه عرض کردم موثقه است خیال کردم ابن بکیر است، نه خود بکیر است، بکیر ثقه است

قال قلت له الرجل یشک بعد ما يتوضا، قال هو حین يتوضا اذکر منه حین یشک.

عرض کردیم این روایت هست، خود نائینی هم به این روایت تمسک کردند و جواب آقاضیا را هم خواندیم، این ها را هی تکرار می کنم تا در ذهن تثبیت بشود، جواب مرحوم آقاضیا را هم خواندیم که این حکمت است، علت نیست، تعبیر دیگری را بنده داشتم این تقریب است، تعلیل نیست، حالت تعلیل ندارد، حالت تقریب دارد. آقاضیا یک بحث دیگر هم دارد و آن این که درست است غلبه یک نوع کشف است لکن این کشف را شارع الغا کرده است، دقت بکنید این نکته فنی است، حرف ایشان حرف درستی است، اگر شارع کشف را الغا کرد موضوع اصل است، اگر شارع کشف را تتمیم کرد اماره است.

پرسش: الغا یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی شک را کنار گذاشت یعنی آن کشف را الغا کرد، تو شک داری، حالا تطبیقش اگر الغا است کشف کرد می شود

اصل، اگر تتمیم کشف کرد می شود اماره

پرسش: انکشاف نیست؟

آیت الله مددی: آن توجیه بنده بود.

مرحوم آقاضیا حتما می خواهد بگوید حین يتوضا اذکر یعنی الان که بعد از وضو است این کاشفیت نیست چون حالت حین را گرفته،

شاید آقاضیا از این جهت که الغای کشف کرده است لذا خود مرحوم آقای خوئی هم که امارات را از باب تتمیم کشف می دانند باید

از این روایت مبارکه تتمیم کشف در بیاورند. هم حین يتوضا اذکر منه حین یشک

پرسش: یک روایت هم هست و کان حین انصراف اقرب

آیت الله مددی: آن روایت در باب صلوة است، این در باب وضو است آن در باب صلوة است

یک راه آقاضیا، یک راه آقای خوئی، و راهی هم که این حقیر سراپا تقصیر عرض کردیم که اضافه بر این که تعبیر به علت توش

ندارد و تقریر اشبه است ما یک نکته ای را عرض کردیم چون این آقایان کل این مکاتب اصولی ای که تا حالا بوده روی این نکته

کار این جوری نشده، عرض کردیم هر وقت کشف حیثیتی باشد این کشف به درد اصول محرز می خورد اما در باب امارات کشف

مستقیم است، کشف مباشر است، کشف به ذات عمل خورده است. اگر گفت حین يتوضا کشف را زد اذکرت را به حین وضو، این

کشف را حینی گرفت نه مطلق، اگر کشف را مطلق گرفت مثل لا عذر لاحد من موالینا التشکیک فیما یرویه عنا ثقاتنا، البته گفتیم

روایت دلالت بر حجیت خبر دلالت نمی کند، مرحوم نائینی در حجیت خبر ثقه به این تمسک می کند. لا عذر فیما یرویه عنا ثقاتنا،

اگر این بود بله این تتمیم کشف است، انصافا لسان این لسان تتمیم کشف است. نفی عذر هم هست، معذرت و منجزیت هست که

مبنای صاحب کفایه است لکن لسان لسان تتمیم کشف است اما این لسان تتمیم کشف نیست، خیلی تعجب است، چون این متعارف

نبوده، وقتی آمد اذکرت را محدود کرد این یعنی جعل، کشف قابل جعل است، می گوید حین يتوضا اذکر، وقتی آمد یک حیثیت

معینی را نگاه کرد و اثر بار کرد یا به تعبیر آقاضیا این آمده ذاکریتش و کشفش را الغا کرده و إلا حین نمی گفت که، یا به تعبیر ما اصولا اگر حیثیتی برخورد کرد این موضوع اصل است، اگر مستقیما برخورد کرد این موضوع اماره است اما این موضوع اصل است. پس یک مطلب دیگر هم این که این روایت که حین يتوضا اذکر منه حین یشک، بعد هم مطلب دیگری و روایت دیگری که ایشان به آن تمسک می کند این هم روایت از محمد ابن مسلم إذا شک الرجل بعد ما صلّى ، البته من روایت را کامل نمی خوانم چون این روایت سندش و متنش و مصدرش و خصوصیاتش را گفتیم، فعلا در حد مرور به کلمات مرحوم آقای خوئی فقط برای اطلاع، امام می فرماید:

وكان حین انصرف أقرب إلى الحق منه بعد ذلك.

جوا این روایت مبارکه هم روشن شد با قطع نظر از اسانید و مصادر روایت، این تا گفت حین انصرف خودش معلوم است که قضیه حینیه است یعنی اقریبیت، این باید به واقع برسد، یعنی چه حین انصرف؟ این نکته حین انصرف چیست؟ لذا این نکته به قول آقایان می خورد به حکمت، به تعبیر بنده می خورد به تقریب و چون روایات دیگر اطلاق دارد لذا مطلقا

و بالجملة لا ینبغی الاشکال فی کون القاعدة من الامارات دیگر خیلی محکم و جزمی فرمودند لا ینبغی الاشکال در این جهت.

و حينئذ إن قلنا یكون الاستصحاب من الأصول

و إن قلنا بكون الاستصحاب أيضاً من الامارات

البته آقای خوئی استصحاب را جز امارات می دانند لکن اماراتی که جنبه حکایت ندارد لذا مثبتاتش حجت نیست، ایشان اماراتی که جنبه حکایت دارد مثل خبر، مثبتاتش را حجت می داند، آنی که برای من تعجب آور بود این که امروز هم مخصوصا گفتیم بخوانیم ایشان می گوید: كما التزم به المحقق النائینی (ره) وتبعناه، ما متابعت نائینی کردیم. ایشان هم قائل است از امارات است چون ما الان داریم بحث استصحاب تمام می شود، تا حالا فکر می کنیم نائینی استصحاب را جز اصول می داند، در ذهن من این بود اصلا عبارات نائینی را که تا حالا خواندیم از توش در می آید که نائینی جز اصول محرز می داند اما ایشان نقل می کند که امارات است، این هم

چیز عجیبی است، مخصوصا امروز گفتم بخوانیم این هم برای ما خیلی عجیب بود. دو سه سال است که در استصحابیم، تا حالا نفهمیدم که نائینی استصحاب را جز امارات بداند. یا احتمالا آقای نائینی برگشته چون از فوائد هم در نمی آید کاملا در فوائد واضح است که ایشان جز اصول می داند، چون آقای خوئی شاگرد دوره اخیر ایشان است، عرض کردم مرحوم نائینی سه دوره شاگرد دارد، شاگرد های دوره اول که این مرحوم آقامیرزا مهدی اصفهانی معروف به قول آقایان مکتب تفکیک در مشهد جز آن شاگردان ایشان است، دوره متوسط اصول ایشان که این فوائد مرحوم کاظمینی مال آن است و دوره اخیر اصول مثل آقای خوئی است که اجود التقریرات را نوشتند، این مال دوره اخیر ایشان است، احتمال می دهم شاید ایشان در دوره اخیر برگشتند چون آقای خوئی که این مقدار که نمی شود به مقرر نسبت بدهیم.

یکی از حضار: آقای غروی تذکری داده که ظاهرا مطلب ایشان درست نیست، چون ر اول بحث اجود التقریرات می گوید أن الصحيح كونه من الاصول العملية

آیت الله مددی: من چاپ قدیم دارم، چون این چاپ جدید یک مقداری حاشیه زدند، پس معلوم می شود ملتفت شدند، علی ای حال من امروز که خواندم خیلی تعجب کردم.

به هر حال من برای حفظ امانت گفتم و از اول هم عرض کردم از چاپ قدیم کتاب می خوانم، چون این چاپ جدید بعضی از حواشی دارد، بعضی از نکات در این چاپ جدیدی که دوره مباحث ایشان است فقها و اصولا و بقیه، آن جا بعضی نکات دارد. به هر حال من احتمال می دهم چون که ایشان آقای خوئی شاگرد ایشان است، مرحوم نائینی را درک کرده است، ما از شاگردان آقای نائینی غیر از آقای خوئی، مرحوم آقای بجنوردی را هم دیدیم، یادم نمی آید که آقای بجنوردی نقل کرده باشد که جز امارات است، در ذهنم همیشه این است که جز اصول محرزه است، می گویم به استثنای امروز که نگاه کردم تعجب کردم لذا گفتم کتاب را بیاورم بخوانم کما التزم به المحقق النائینی (ره) وتبعناه، شاید مرحوم نائینی در دوره اخیر در بحثشان برگشتند،

پرسش: برگردند، وقتی موضوع شک باشد خ

آیت الله مددی: بله، اصلاً فوائد را ما این همه خواندیم، ظاهرش که خیلی واضح است اصل محرز است. تا حالا شبهه اش را هم

نداشتم، امروز که این عبارت را دیدم برای حفظ امانت گفتم

و إن قلنا بكون الاستصحاب أيضاً من الامارات كما التزم به المحقق النائيني (ره) وتبعناه

البته در این که استصحاب جز امارات باشد حتی جز اماراتی که لوازمش هم حجت بشود در سنی ها داریم، در شیعه هم شاید داشته

باشیم، خیلی از اصولیین قدیم قائلند، نمی خواهم بگویم یک حرف عجیب غریبی است، حالا آقای خوئی می گوید جز امارات است

مثبتاتش حجت نیست، عده ای جز امارات می دانند و ما توضیحاتش را عرض کردیم اماره بودنش را به خاطر کشفش گرفتند. در

توضیحات ما هم روشن شد که این کشف ابداعی است، کشف ابداعی اصل عملی می شود

فقد ذكر المحقق المزبور أن القاعدة حاکمة على الاستصحاب؛ لان أدلة القاعدة واردة فی موارد جریان الاستصحاب

این فإن أدلة القاعدة واردة فی موارد جریان الاستصحاب در کلمات نائینی آمده است اما در ذیل عبارت، اول حکومت را نوشتند بعد

فرمودند و مع قطع النظر، این ادله قاعده فراغ، این که ادله قاعده فراغ مورد استصحاب باشد این به تخصیص می خورد نه به حکومت.

شأن استاد هم اجل از این حرف هاست، اولاً نائینی تقریب حکومت دارد، بلکه آقاضیا روی تقریب حکومت ایشان اشکال دارد، اولاً

حکومت دارد بعد می گوید با غرض نظر این چون مورد آن است، اگر چیزی مورد آن بود به تخصیص شبهه است لذا ایشان می گوید

ادلة القاعدة ناظره الى ادلة الاستصحاب و شارحة لها، خیلی بعید می دانم مرحوم استاد که شانسان اجل از این بود، نمی دانم شاید

مرحوم نائینی در دوره اخیر. این که در فوائد چاپ شده که واضح است یعنی من هم می فهمم که بچه طلبه هستم، چطور می شود

مرحوم استاد ملتفت نشوند؟ اینی که در فوائد چاپ شده اول حکومت است بعد این که این در مورد آن است، خود آقاضیا هم همین

کار را کرده است، اول حکومت بعد می گوید إن أبیت عن ذلك از این نکته وارد می شود، یعنی آقاضیا هم حواسش کاملاً جمع

است، این طور نیست که بچه باشد، شرح حکومت اولاً می دهند، می گویند اگر حکومت وارد نشد از این نکته.

بعد آقای خوئی اشکال می کند و اشکال ایشان هم وارد است:

و فيه أن الحكومة بالمعنى المصطلح هو كون الحاكم بمدلوله اللفظي ناظرا إلى المحكوم وشارحا له

این که باید شارح آن باشد مثلا لا شک لکثیر الشک فإنه حاکم علی قوله إذا شککت لکونه شارحا

بحیث لو لم یکن الدلیل المحکوم موجودا لکان الدلیل

و المقام ليس كذلك

اما در مانحن فيه این طور نیست

إذ قوله (ع): "بلى قد ركع" ليس شارحا لقوله (ع): "إن كنت على يقين من طهارتك

این مضمون روایت است، ایشان می گوید لا تنقض الیقین بالشک، دیگر این إن كنت على يقين من طهارتك چیست

فلا تنقض الیقین بالشک " بحیث لو لم یکن قوله (ع): "لا تنقض الیقین بالشک" لزوم كون قوله (ع): "بلى قد ركع" لغوا؛

غرض به هر حال مرحوم استاد از این ور

فإنه لا مانع من جعل قاعدة كلية - وهى البناء على صحة العمل مع الشك فى صحته بعد الفراغ عنه - ولو لم یکن الاستصحاب مجعولا

أصلا

حتى اگر استصحاب نباشد

و ما ذكره (ره) - من أن أدلة القاعدة واردة فى موارد جريان الاستصحاب - صحيح، إلا أنه لا يقتضى الحكومة بالمعنى المصطلح

عرض کردم با تخصیص بهتر می سازد، این اشکال آقای خوئی درست است اما این اشکال مبنی است بر فهم کلمات نائینی، نائینی اول

می گوید حکومت، بعد می گوید اگر نشد این قاعده فراغ در مورد استصحاب است پس بنابراین مقدم است، این را بعد آورده نه به

عنوان حکومت.

پرسش: مفسر است، می گوید اگر اصول نباشد این حجت است،

آیت الله مددی: آخه ببینید فرق حکومت با تخصیص چیست؟

پرسش: این که ایشان می فرمایند ناظر نیست اتفاقا ناظر است

آیت الله مددی: نه ناظر که نیست

پرسش: چرا؟

آیت الله مددی: اگر نکته این باشد که او جعل کرده استصحاب را، در بعضی موارد استصحاب قاعده تجاوز گذاشته است، این که دیگر ناظر نیست

پرسش: آن چیزی که دلیل مخالف نباشد، خب اماره که هست

آیت الله مددی: تخصیص هم همین طور است پس مثل صاحب جواهر که جواهر هم تخصیص را تعبیر به حاکم می کند، لذا اول بحث من عرض کردم حکومت مصطلح. این حکومت مصطلح را برای چه گفتیم؟ و إلا شما تخصیص را هم می گوئیم حاکم است، چه فرقی می کند؟ اکرم العلماء الا الفساق، لا تکرّم فساق العلماء، این حاکم است یعنی شارح است، این حکومت مصطلح را بنده صاحب تقصیر چرا اول بحث آوردم، این نوار من را گوش بکنید اول بحث گفتیم حکومت مصطلح و إلا به این معنا تخصیص هم حاکم بود چه فرق می کند، اگر این معنای شارح را شما بگیرید تخصیص هم شارح است پس بنابراین آقای خوئی اشکال می کنند که این مطلب درست لکن این توش حکومت در نمی آید و ما توضیحات کافی عرض کردیم، حکومت فقط این نیست که یک حکمی را فقط خارج بکند، حکومت این است که دو دلیل لفظی باشد احدهما ناظر به دیگری و شارح آن باشد، این سرش است، مثل من شک بین الثلاث و الاربع فلیبین علی الاکثر، و لا شک لکثیر الشک، این ناظر به آن است، شارح آن است، ایشان می گوید اگر قاعده فراغ در مورد استصحاب آمده است این معنایش این نیست که قاعده فراغ شارح آن است و لذا خود من هم عرض کردم انصافا این اشکال آقای خوئی وارد است، این اشکال آقای خوئی وارد است، این که این قاعده در مورد استصحاب است خوب دقت بکنید این لازم نیست که شارح باشد، این با تخصیص می سازد لکن من عرض کردم نائینی اول حکومت را گفته بعد این را گفته است، این که استاد ملتفت این کلام نشده باشند که خیلی بعید است، حالا مگر در درس یک جور دیگر فرمودند چون عرض کردم آقای خوئی دوره سوم نائینی است

طبیعتاً دوره پختگی نائینی است باید بهتر از این باشد، به هر حال غیر از کلماتی که در درس از نائینی دیدند خب کتاب فوائد جلوی‌شان بوده، این مطلب را که من از جیب خودم در نیاوردم، علم یقوف هم نداریم، الهام هم نشده، این در خود کتاب فوائد هست، اول تقریب حکومت بعد این تقریب، بعد این یکی که این با تخصیص می خورد، مرحوم آقاضیا هم اول تقریب حکومت بعد می گوید و إن أبيت عن ذلك این نکته را می گویم که قاعده فراغ در مورد استصحاب است پس حواس آقایان جمع است این وارد بودن اسمش حکومت نیست، این اشکال آقای خوئی که هست این اسمش حکومت نیست بلکه حکومت نیست خب، این وارد است، خود عبارت آن ها هم مصرح به این است که این حکومت نیست و لذا ایشان می فرماید:

و التحقيق أن تقديم القاعدة على الاستصحاب إنما هو من باب التخصيص

پرسش: یعنی اخراجش را حقیقی گرفته؟

آیت الله مددی: بلکه فقط اخراج حکمی گرفته است

و ذلك لان أغلب موارد العمل بالقاعدة يكون موردا لجريان الاستصحاب

همان نکته ورود، محل و موردش با آن یکی است، راست هم هست، خود من هم الان عرض کردم از اول بحث یعنی خلال بحث عرض کردم اگر این نکته که دلیل قاعده در مورد استصحاب است این با تخصیص می سازد و لذا هم مرحوم آقاضیا و مرحوم نائینی هر دوی این بزرگوار انصافاً خیلی فکر کردند، این قضایا را ساده نگیرید، ساعت ها و بلکه سال ها باید گفت روی این مسائل فکر کردند. كما في الشك في الركوع بعد الدخول في السجود؛ فإنه مع الغض عن قاعدة التجاوز كان مقتضى الاستصحاب الحكم بعدم الاتيان بالركوع، فلا بد من تخصيص أدلة الاستصحاب بأدلة القاعدة، بعد توضیحی دادند، چون من این توضیح را اول بحث عرض کردم که در خلال این بحث توضیحی می دهم

مرحوم نائینی یک عبارتی داشت که شک در انتقاض حالت سابقه مسبب از شک در این است که آیا هست یا نیست، عرض کردم کلمه مسبب و سبب را مرحوم آقاضیا به ایشان اشکال کردند گفتند شوخیش هم کرده گفته بالله علیک، قسمش هم می دهد، حالا

.....
نگفته به حضرت عباس قسم، آقاضیا می خواست بگوید سببیت این جا نیست، حق با آقاضیا نیست، سببیت نیست انصافا. اما توضیح

دادیم شاید مراد نائینی چیز دیگری است یعنی مراد واضح بود، بالاخره این مقرر است و مقرر شاید درست ننوشته است.

مرحوم نائینی وجه حکومت پیشش این است، می گوید شما اگر بخواهید استصحاب بکنید استصحاب عدم رکوع، اگر یک دلیلی آمد

گفت رکوع محقق شده است خواهی نخواهی این دلیل بر آن دلیل حاکم است، مراد نائینی این است، مورد را کار نداریم، این مراعات

لسان دو تا دلیل است، نکته فنی را خوب دقت بکنید!

پرسش: تخصیص نمی شود؟

آیت الله مددی: تخصیص نمی شود که، می گوید بلی قد رکعت، این مثل چیست؟ مثل این که بگوید اکرم العلماء، العالم الفاسق لیس

بعالم، این مثل آن است، اگر کلام نائینی را این جور معنا بکنیم معنای حکومت واضح می شود.

پرسش: می گوید اصلا من نمی دانم، صورت شیء در ذهنم نیست که رجوع کردم یا نه

آیت الله مددی: خب امام می گوید بلی قد رکعت، تعبدش می دهد، وقتی امام گفت بلی قد رکعت دیگر عدم رکوع را جاری نکن.

عدم رکوع نمی ماند، مگر شما نمی خواستید استصحاب عدم رکوع را بکنید، مراد نائینی از حکومت است، یک مسبب و سبب را

آورده که آقاضیا گفته کان اقوی برهانه بجدا، بجدا یعنی به جدم، در بحث دلیل می گفت به جدم قسم مطلب این طور است، آقاضیا

به بالله علیک چسبیده است، کاش این مسبب و سبب را مرحوم مقرر نمی آورد، کلام نائینی درست توضیح داده می شد، دو تا دلیل

داریم لا تنقض الیقین بالشک، بلی قد رکعت، نائینی می خواهد بگوید بلی قد رکعت حاکم بر لا تنقض الیقین است، خوب تامل بکنید!

آقای خوئی می خواهد بگوید تخصیص است، ایشان می گوید این معنا که قاعده در مورد، قاعده در مورد تخصیص است، درست

است، قاعده در مورد استصحاب است اما مرحوم نائینی ایشان می خواهد نکته لفظی بگوید، مقارنه بین دو دلیل بکند، دو ظهور لفظی،

یکی لا تنقض الیقین بالشک یعنی شما یقین داشتید به عدم رکوع، در حال قیام وقتی مشغول حمد و قل هو الله بودید رکوع انجام

ندادید، لا تنقض الیقین بالشک، پس شما رکوع انجام ندادید، از آن ور هم شارع می گوید بلی قد رکعت، این جا یکم کلمه مسبب و

سبب! بلی قد رکعت، امام تا گفت بلی قد رکعت یعنی شما این جا نقض یقین بالشک نکردید، نقض یقین به یقین شده است، این می خواهد این را بگوید، از این جا یک تقریب دوم برای حکومت در می آید، تقریب اول این بود، تقریب دوم: در روایت قاعده فراغ فشکک لیس بشیء، شکک لیس بشیء، آن جا چه بود؟ لا تنقض الیقین بالشک، این جا می گوید شکک لیس بشیء، یعنی شما یقین به عدم رکوع داشتید حالا یقین به رکوع است، شکک لیس بشیء یعنی یقین به رکوع است، دیگر جای لا تنقض الیقین بالشک نیست، اگر با این تقریب هم باشد حکومت است، عرض کردم نکته فنی حکومت این است، حرف آقای خوئی که می خواهد بگوید حکومت نیست اگر گفتیم قاعده فراغ در مورد استصحاب است این حکومت نیست تخصیص است خب، اگر آن را گفتیم، یک تقریب می خواهد بگوید شما با استصحاب عدم رکوع، بعد گفت رکعت، این دو تا دلیل را با هم نگاه نکنید، لا تنقض الیقین بالشک و رکعت، این می گوید رکعت شارح آن است نه تخصیص می زند چون آن جا می گوید اصل عدم رکوع است، استصحاب عدم رکوع، می گوید نه به تو می گویم رکوع کردی، در سجود هستی رکوع کردی، بلی قد رکعت. این یک.

دو: آن جا در دلیل استصحاب لا تنقض الیقین بالشک، یعنی یقین به عدم رکوع را به شک در رکوع دست بردار، بنا بگذار به عدم رکوع، این جا می گوید تو شک نداری، این جا می گوید تو شک نداری، مرحوم نائینی نظرش روشن شد؟ نظرش این است که ما می توانیم به لحاظ لفظی بین دو دلیل جمع بکنیم، یکی شارح دیگری باشد، آن جا گفت لا تنقض الیقین بالشک، این جا می گوید تو اصلا شک نداری، یعنی چه شک نداری؟ یعنی تو رکوع انجام دادی، پس دیگر لا تنقض الیقین بالشک دیگر جاری نمی شود.

پرسش: اشکال آقای خوئی وارد نیست؟

آیت الله مددی: نه وارد نیست، البته بحث من سر اشکال ایشان نیست، واضح است که اشکال ایشان وارد نیست، اصلا تخصیص هم درست نیست، اما می خواهم بگویم که تعجب است که من چطور کلام نائینی را می فهمم آقای خوئی که مباشرتا شاگرد ایشان بودند ایشان درست است که نائینی این که این قاعده در مورد استصحاب است فرموده لکن با تنزل از حکومت، چرا؟ چون نائینی بالاخره گیر کرده است و لذا هم در عبارت مقرر دارد، بعد از این که حکومت را گفت گفت فتامل، در این که این دو تا دلیل را بتوانیم به این

نحو جمع بکنیم باز مشکل دارد یعنی ایشان در حکومت و لذا از آن راه تخصیص رفت اما اول تقریب حکومت در کلام ایشان روشن بشود، حالا ممکن است شما بگویید که ما این دو وجه را قبول نداریم، خیلی خب سلمنا آن بحث دیگری است، اول تقریب حکومت. این که ایشان می گوید حکومت باید شارح باشد این جا شارح نیست بله آن تقریب ایشان شارح نیست لکن با این تقریبی که من عرض کردم ایشان می خواهد بگوید که استصحابی که شما می کنید می گوید عدم رکوع، بلی قد رکعت این دلیل شارح آن یکی می شود. مراد این است، البته خود نائینی هم، عرض کردم آقاضیا هم گیر کرد، آقاضیا هم حکومت را گفت بعد گفت و إن أبیت یعنی گیر دارد، آن مثل لا شک لکثیر الشک نیست، به آن وضوح نیست لذا نائینی بعد از این که این مطلب را گفت، گفت فتامل، من می خواهم این را بگویم، اول کلامش فهمیده بشود بعد حالا قبول بکنیم یا نه آن بحث دیگری است پس دو تقریب برای حکومت هست، یکی این که بلی قد رکعت عدم رکوع را بر می دارد این شارح آن است، انصافا اشکال دارد، آن روایت لا تنقض الیقین روی عدم رکوع نرفت، روی یقین و شک رفت، روی عدم رکوع نرفت، اشکال این که این شارح نباشد هست، اشکال وارد است.

پرسش: شما یک کبرای کلی

آیت الله مددی: آهان باید این جوری درست بکنیم

و اما لا تنقض الیقین بالشک را بگوییم شک را برداشته باشد، شکک لیس بشیء، این هست اما شکک لیس بشیء یعنی تو یقینا رکوع انجام دادی، این دومیش. شکک لیس بشیء معنایش این است که تو یقینا رکوع انجام دادی. این ممکن است یکمی گیر داشته باشد و لذا هم خود نائینی فرمود اگر این شد از این راه وارد می شویم پس اول تقریب حکومت در کلام ایشان، شما هم ممکن است قبول نکنید، این بحث دیگری است، اینی که آقای خوئی اشکال می کند که این مطلبی که ایشان گفته با حکومت نمی سازد بله چون این را مرحوم نائینی بعد از حکومت گفته است، در خود حکومت هم فتامل داشت، حالا به هر حال ما می خواستیم مباحث آقای خوئی را تمام بکنیم. شاید فردای درسی هم ادامه کلام ایشان و مطالبی که با ایشان هست

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین